

نامه تنسر به گشنسپ
Tansar's epistle to Goshnasp
تمیز حقیقت از میان برخاسته است

همنشین بهار

<https://www.youtube.com/watch?v=03t-DxFkAgk>

[فایل صوتی](#)

http://www.hamneshinbahar.net/mp3files/Name_Tansar.mp3

هر پادشاه که برای خوش آمد امروز خویش قانون جهانداری را فروگذارد و خوش خیال باشد که اثر فساد این کار ۱۰۰ سال دیگر ظاهر خواهد شد و من بدان عهد نرسم پس امروز کام خویش برآورم، باید بداند که زبان خلیق آن عهد، حتی اگر همه خویش و تبار او باشند بر انتقاد از او درازتر از آن باشد که به روزگار او... (از نامه تنسر)

این بحث در مورد نامه تنسر (بهرام خورزاد)، به گشنسپ (شاه طبرستان) است که با روی کار آمدن اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی، اعتراض خود را علیه قدرت حاکم علنی کرده بود. تنسر (Tansar) (توسر Tōsar)، سر همه بود و موبد موبدان. او در دستگاه اردشیر بر دیگران سروری داشت و در واقع تنها را سر بود.

نامه تنسر در دورانی سخت نوشته شده است

در سال ۲۲۴ میلادی که اردشیر بابکان با شکست دادن اردوان پنجم و پسین شاهنشاه اشکانی، به قدرت رسید و سلسله ساسانی را بنیاد نهاد. شاهان کوچک (شاهان محلی) که حق استفاده از تاج داشتند، نسبت به سیاست‌های وی تردید و اعتراض کردند. یکی از آنان گشنسپ، پادشاه طبرستان بود که به قول «روزبه پور دادویه» معروف به ابن مقفع، عظیم‌تر و با مرتبه‌تر از آخرین پادشاه اشکانی بود و بر همین اساس اردشیر با او مدارا کرد و لشکر به ولایتش نفرستاد و در معالجه مساهله و معامله نمود تا به مقاتله و منازله نرسد.

...

گشنسپ، به بگیر و ببندها، خودرایی و بدعت‌های اردشیر، به دیده انتقاد می‌نگریست و از تنسر، موبد موبدان، خواست که دلیل چنین اقداماتی توضیح داده شود. وی طی نامه‌ای پرسش‌های خود را عنوان کرد و پاسخ به آن نامه موجب پدید آمدن نوشته‌ای شد به نام نامه تنسر.

نامه تنسر یکی از ماندگارترین منابع برای شناخت اندیشه سیاسی ایران باستان جهت آگاهی از تأسیسات حکومتی عهد ساسانی است.

...

بسیاری از تاریخ‌نگاران از جمله یوزف ویزه هوفر Josef Wiesehöfer (نویسنده کتاب ایران باستان)، ریچارد نلسون فرای Richard Nelson Frye ایران‌شناس آمریکایی، آرتور امانوئل کریستنسن Arthur Emanuel Christensen خاورشناس دانمارکی و دکتر عزیزالله بیات تاریخ‌نگار ایرانی، زمان نگارش نامه تنسر را اواخر دوره ساسانیان نوشته‌اند.

...

نامه تنسر را ابن مقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرده است. متن اصلی آن (به خط پهلوی)، همچنین برگردان ابن مقفع (به زبان عربی) در دسترس نیست اما ترجمه فارسی اش در کتاب تاریخ طبرستان اثر «ابن اسفندیار» آمده است. به گفته ابن اسفندیار «او را تنسر برای این گفتند که به جمله اعضای او موی چنان رسته و فرو گذاشته بود که به سر، یعنی همه تن او همچون سر است...»

افزون بر گزارش ابن اسفندیار، کسان دیگری هم در مورد تنسر نوشته اند.

- «مسعودی در دو کتاب «مروج الذهب...» و «التنبیه الاشراف»
- «ابن مسکویه در کتاب «تجارب الامم»
- – ابوریحان بیرونی در تحقیق ماللهند، و
- ... این بلخی در فارسنامه

...

نامه تنسر که حاوی نکات قابل تاملی در توضیح اندیشه‌ها و عملکرد اردشیر بابکان و به تبع آن گفتمان رایج عصر ساسانی است، در دورانی سخت نوشته شده و در پی آن است که از زاویه دید موبد زرتشتی، آرمان ایرانشهری را به لحاظ وحدت سیاسی و دینی تضمین کند. تنسر به عنوان یک موبد حکومتی در برابر شورش‌های دینی و سیاسی، در صدد بود با اندرزهای خود به شاه طبرستان، دوران اردشیر را بازآفرینی کند و گزاره‌های دینی خود را به صورت یکجانبه از بالا با تضمین حکومت به کرسی بنشانند. یادآوری کنم که ساسانیان اولین سلسله‌ای در ایران بودند که ایده ایرانشهر را به عنوان یک ایده سیاسی و هویت فرهنگی مطرح ساختند.

نامه تنسر در خوارزم

مورخ ایرانی، ابن اسفندیار (بهاء الدین محمد بن حسین بن اسفندیار)، که نامه تنسر را با استفاده از برگردان عربی ابن مقفع، به فارسی ترجمه کرده، بخشی از دوران زندگانی خود را در دربار پادشاهان آل باوند - خاندانی ایرانی از امیران طبرستان - گذراند.

او اواخر قرن ششم (۵۹۲ هجری شمسی)، راهی بغداد شد و کمی بعد به شهر ری رفت. در آنجا کتابی را که ابوالحسن بن محمد یزدادی در مورد طبرستان به عربی نوشته بود، یافت و تصمیم گرفت آن را به فارسی برگرداند. ابن اسفندیار بعدها در شهر خوارزم، ترجمه عربی ابن مقفع از نامه تنسر را هم به دست آورد و این متن را نیز به فارسی ترجمه کرد و آن را در مدخل تاریخ طبرستان خود قرار داد و این اثر ارزشمند ادبیات پهلوی را از غبار فراموشی بیرون کشید.

قراردادن نامه تنسر در آغاز کتاب و پیوند دادن تاریخ طبرستان به تاریخ باستان و رساندن اصل و نسب پادشاهان طبرستانی به شاهان ساسانی و همچنین شرح مقاومت اهالی طبرستان در مقابل خلفای اموی و عباسی، حاکی از دغدغه خاطر ابن اسفندیار نسبت به موطن و عدالت‌خواهی اوست.

وی در مقدمه کتاب تاریخ طبرستان با ذکر آیاتی از قرآن شرح می‌دهد که گرچه پیر و ناتوان شده‌ام... اما کمر همت بستم و نامه تنسر را هم ترجمه کرده در کتاب تاریخ طبرستان گنجاندم. وی نامه تنسر را به «فُلک مَشْنُون» [کشتی انباشته] از حکمت تشبیه کرده است.

...

در خوارزم... روزی برسته صحافان مرا گذر افتاد از دکانی کتابی برداشتم... و رساله‌ای دیگر که این مقع از لغت پهلوی به زبان عربی بر گردانده جواب نامه جسنفشاه [گشتنسیپ] شاهزاده طبرستان از تنسر دانای پارس هر بد هر ابده اردشیر بابک.

با آنکه نه روزگار مساعد و نه دل و ساعد به کار بود علی آن مَسْنِي الكَبِيرُ شیب سر از جیب غیب برگرفتم... و این رساله (نامه تنسر) را که چون فلک مشحون است از فنون حکم ترجمه کرده... والله ولی التيسير والتسهيل و هو حسبنا و نعم الوكيل.

...

از آنجا که هیچ‌کدام از دو متن عربی و پهلوی نامهی تنسر در دسترس نیست، نمی‌توان درباره‌ی ترجمه این اسفندیار (ترجمه فارسی نامه تنسر) داوری کرد. بویژه که اصل آن به زبان پهلوی و مربوط به عهد ساسانی است اما آیه‌های قرآن را هم دربر گرفته که تنسر با آن بیگانه بوده‌است. برای مثال آیه ۴۰ سوره کهف و آیه ۱۱۲ سوره انعام. در ترجمه این اسفندیار روایتی از جابرین عبدالله انصاری، اشعاری از گرشاسب نامه اسدی و از حکیم سنایی و فردوسی هم اضافه شده که قرن‌ها بعد از اردشیر به دنیا آمده‌اند و به دلایل تاریخی و مذهبی و سیاسی، با متن اصلی کتاب همخوانی ندارند.



همچنین داستانی از کلیله و دمنه، که شاید افزوده‌های ابن مقفع و سپس این اسفندیار به متن پهلوی نامه تنسر باشد. به نظر من چه بسا بخشی از نامه تنسر با قرائت ملایان از دین، تعارض داشته و چاره‌ای جز حذف نداشته‌است.

...

از این نمونه‌ها کم نیست. در کتیبه یکی از مساجد مهم تاریخی دوران سلجوقی (مسجد جامع گلپایگان)، که به خط کوفی است، نام ابابکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان، علی ابن ابیطالب، طلحه، زبیر و عبدالرحمن بن عوف... آمده و در گذشته مرتجعین کوشیدند در اصل کتیبه دست ببرند و چون نتوانستند جملات توهین آمیزی را در رد و لعن ابابکر و عمر و عثمان و... کنار رساله کتیبه که در عصر ناصری تنظیم و تدوین شده، افزودند. من به این موضوع در مقاله **گلپایگان شهر لاله‌های واژگون** اشاره کرده‌ام. برگردیم به تنسر

تنسر، کرتیر Kartir نیست

در برخی منابع مربوط به دوران ساسانی از شخصی به نام «ابرسام» به عنوان وزیر اردشیر نام می‌برند که بعضی از صفات و اقدامات منتسب به تنسر، با صفات و اقدامات وی شباهت‌هایی دارد و تصور شده این دو نفر، یکی هستند. کسانی هم کرتیر Kartir، موبد پرنفوذ دوران ساسانی را، تنسر پنداشته‌اند. اما فعالیت‌های تنسر با کرتیر متفاوت بوده‌است.

کرتیر مجری سخت‌گیر سیاست‌های دینی بود و از همین رو به اوستا تقدس بخشید. از تنسر اگرچه در کتاب دینکرد (درسنامه دین مزدایی - زرتشتی)، به عنوان رئیس نگهبانان آتشکده و زنده کننده مجدد دین زرتشتی نام برده شده، اما او (نسبت به کرتیر) نقش اجرایی چندانی در سیاست دینی اوائل دوران ساسانی نداشت و بیشتر فرضیه پرداز و مدیر بود.

وی با فرستادن کسانی به ولایات و نوشتن نامه به سران ایالات که هنوز بعضی از آن‌ها در حمایت و تبعیت از حکومت نوپای ساسانی تردید داشتند توانست آنها را به حمایت از اردشیر ترغیب نماید.

تنسر در سنگ نوشته‌های نقش رجب

کهن‌ترین اثر برجای مانده که ذکری از تنسر در آن شده، کتاب دینکرد است که در قرن سوم هجری، به زبان پهلوی نوشته شده‌است، در این کتاب از تنسر به عنوان هیربدان هیربد و با صفت پارسا (اهرو) یاد شده‌است. البته تاریخ‌نویسانی که نوشته‌های آنها از منابع عصر ساسانی است در ضمن ذکر حوادث عصر اردشیر بابکان از تنسر یاد نکرده‌اند. طبری در تاریخ خود فقط از فرستادن نامه‌هایی از سوی اردشیر به ملوک الطوائف اطراف سخن گفته و مورخان دیگر از جمله یعقوبی، دینوری و ابن اثیر هیچ نامی از تنسر به میان نیاورده‌اند.

...

علاوه بر کتاب دینکرد، اسم تنسر در سنگ نوشته‌های نقش رجب - یکی از آثار ارزشمند حجاری باستانی ایران، در سه کیلومتری شمال تخت جمشید - آمده‌است اما اینکه او وجود خارجی و تاریخی داشته یا افسانه‌ای است که موبدان ساسانی ساخته‌اند بر من معلوم نیست. چه بسا در زمان انوشیروان و در سال‌های بین ۵۵۷ تا ۵۷۰ میلادی شخصی به قصد آشنا ساختن معاصرین خویش با مسائل سیاسی و دینی، نامه تنسر را ساخته و به دوره اردشیر بابکان ربط داده‌است. هستند کسانی چون نینا پیگولوسکایا که انتساب نامه تنسر به زمان اردشیر (نیمه اول سده سوم میلادی) را مردود می‌شمرند. ولادیمیر لوکونین نویسنده کتاب تمدن ایران ساسانی، پا را فراتر گذاشته و نامه تنسر را متنی ساختگی و خود تنسر را هم شخصیتی غیر واقعی پنداشته‌است، که البته این نظر با اجماع همه پژوهشگران همراه نیست. از نظر اسناد مجتبی مینوی ایرانشناس نامدار میهن‌مان که به قول ایرج افشار، یک یک نسخه‌ها را به طریق علمی و با وسواس و دقت خاص

خویش در مطالعه می‌گرفت و با نگاه مترجم انگلیسی نامه تنسر «نورا الیزابت مری بویس»، تنسر و نامه‌اش واقعی است.

نامه تنسر و توجیه عملکرد اردشیر بابکان

در نامه تنسر به سنت‌های پادشاهی، رابطه دین و دولت، ساختار طبقاتی جامعه و تقسیم‌بندی مردم بر اساس رابطه آن با قدرت، و... اشاره شده و تلاش نویسنده نامه از میان بردن شبهات و تردیدها و توجیه عملکرد و زمینه‌های قدرت پادشاه (اردشیر) است.

در مقدمه نامه تنسر از ظهور اسکندر و مرگ دارا و تقسیم ایران به شاهان محلی (ملوک الطوایفی) و سرانجام ظهور اردشیر بابکان و غلبه او بر ۹۰ تن از این شاهان از جمله اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی سخن رفته‌است. پس از آن متن نامه آغاز می‌شود.

...

نامه مورد بحث گرچه طبق معمول، با ستایش عدل و نکوهش ستم شروع می‌شود اما مضمون آن شرعیه کردن اقدامات اردشیر بابکان است. تنسر در پاسخ اعتراض شاه طبرستان به اینکه اردشیر برخی از سنت‌های دیرین را متروک داشته، به او پاسخ می‌دهد که سنت دوگونه است: سنت اول و سنت آخر.

سنت نخست عدل است که در میان مردم فراموش شده و نمی‌خواهند در باره آن بشنوند. گویی تمیز حقیقت از میان برخاسته و سیرت انسانی‌ها گشته‌است.

و سنت دوم، ظلم است. که مردم با آن خو گرفته‌اند و زشتی آن را در نمی‌یابند. بزعم تنسر اردشیر این بیداد را برتافت. وی توضیح می‌دهد که برخلاف نظر شاه طبرستان، نظام حقوقی جدید بر پایه‌ی انصاف و خرد بنا شده، چنان‌که در گذشته اگر کسی مرتکب خطا و عصیانی می‌شد او را می‌کشتند اما شاه آن روش را وانهاده و آیینی جدید پایه‌گذاری کرده و بریدن دست هم ممنوع شده‌است...

...

گشائسب اعتراض کرده که اردشیر آتش‌ها را از آتشکده‌ها بیرون برده و خاموش کرده‌است و تنسر پاسخ می‌دهد که این آتش‌ها برخلاف قانون تأسیس شده بودند و این کار اردشیر یکی از اقدامات وی برای ایجاد دولت مرکزی در ایران با آتشکده سلطنتی واحدی، بوده‌است.

تنسر ادعا می‌کند این اسکندر بود که تمام کتاب‌های دینی را آتش زد و از بین برد و بر اثر حکومت ملوک الطوایفی و فسادهایی که از آن ناشی شد هیچ اثری از دین نگذاشت.

او در نامه خود به شاه طبرستان به بگیر و ببند در دوران اردشیر، گماردن جاسوسان در جای جای جامعه و بکارگیری شکنجه، فرجه می‌دهد و به نوعی آن را توجیه نموده، به روشنی جواز تنبیه و سرکوب مردم را صادر می‌کند و آن را به عنوان رفتاری ستوده که ملک و دین بدان محکم‌تر می‌شوند می‌ستاید.

منع تعیین ولیعهد و جانشین از سوی شاه و واگذاری این امر به گروهی از بزرگان مملکتی، یکی از مهم‌ترین موارد مطرح‌شده در نامه‌ی تنسر است.

نامه تنسر و سیاستنامه خواجه نظام‌الملک

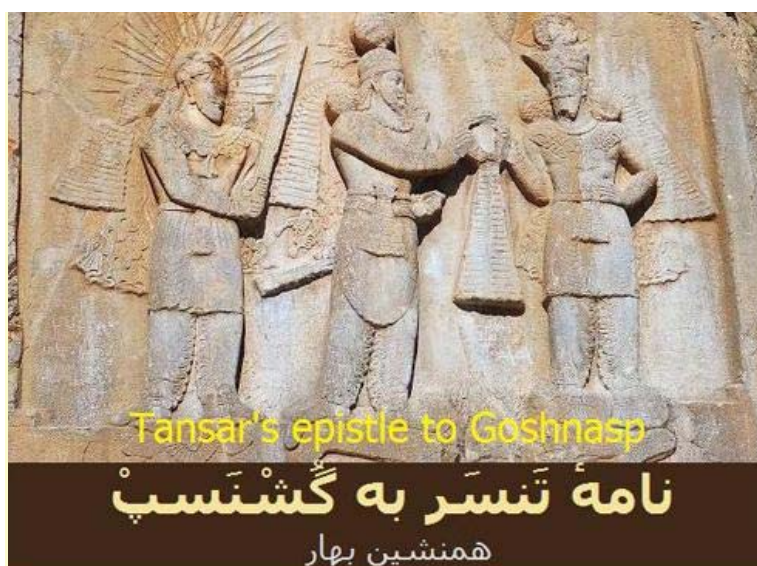
به لحاظ اندیشه سیاسی می‌توان میان نامه تنسر و سیاستنامه خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر مقتدر عهد سلجوقی، همانندی‌هایی مشاهده نمود. تنسر در همراه کردن تمامی مخاطبین با اردشیر بابکان بسیار کوشید. خواجه نظام‌الملک هم

نگارش سیاست نامه را، برای توجیه و حفظ مقام سلطان تدوین کرد. اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام‌الملک مبتنی بر شاه آرمانی بود و پایه و مایه کتاب‌هایی چون نامه تنسر نیز همین است. از مهم‌ترین مشخصات اندیشه‌های سیاسی خواجه نظام‌الملک توجه خاص وی به حکومت در دوران قبل از حمله اعراب است. وی در سیاست نامه اقتدار پادشاهی عصر سلجوقی را با عظمت امپراتوری باستان پیوند می‌زند. به همین جهت تأثیرپذیری سیاستنامه از نگاشته‌های عصر ساسانی چون نامه تنسر قابل تأمل است.

...

تنسر یکی از مبادی مهم گفتمان نظم سلطانی را پیوند میان دین و سلطنت می‌داند و در نامه‌اش به گشتنَسپ می‌نویسد:
 «عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت قواعد احکام دین، چه دین و ملک... هرگز از یکدیگر جدا نشوند.» (ابن اسفندیار، ۱/۱۷)

- جدا از رهنمود نادرست فوق و این پندار غلط تنسر که پادشاه [همیشه] تجلی عدل و داد است و اگر رفتارش در ظاهر ظلم به نظر رسد، ناشی از جهالت ما در ارتباط با مصادیق عدل است، جدا از درستی یا نادرستی دیدگاه تنسر از رفتار اردشیر بابکان و توجیه عملکرد وی،
 - جدا از اینکه سیاست در نامه تنسر با بگیر و ببند، گماردن جاسوسان و ریختن خون مردم همراه است، و
 - گرچه در روزگار اردشیر، گذشتن از سد طبقات، سدهایی که میان مردم عادی و طبقات ممتاز وجود داشت به هیچ وجه آسان نبود و در نامه تنسر اشاره شده که به فرمان اردشیر «باید هیچ چیز را چنان نگه ندارند که «مراتب مردم را
 - گرچه بنا بر نامه تنسر، حدودی بسیار محکم نجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می‌کرد و امتیاز آنان به لباس... و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود
 - و گرچه تنسر در نامه خود ایرانی را به معنی خاضع و تسلیم به سلطنت و شریعت می‌خواهد و ایران را «بلاد... الخاضعین» یعنی کشور افتادگان و سرسپردگان معنی می‌کند، اما
- اما، نکته قابل تأمل در نامه تنسر این است که او کلمه را با کلمه پاسخ می‌دهد. فراموش نکنیم که تمدن نخستین بار از آنجا آغاز شد که انسان خشمگین به جای تکه‌سنگ، کلمه پرتاب کرد و کلمه را با کلمه پاسخ داد.



پانویس

نامه تنسر در کتابخانه هند در لندن East India office library موجود است. دارمستتر Darmesteter متن این نامه را در مجله آسیائی پاریس به سال ۱۸۹۴ چاپ کرد.

...

سال ۱۳۱۱ متن نامه‌ی تنسر (با تصحیح استاد مجتبی مینوی) در چاپخانه مجلس آماده و منتشر شد. نامه تنسر هیربندان هیربذ اردشیر پاپکان به جشنسف شاه و شاهزاده پدشخوارگر (قدشوارگر) بنقل از نسخ خطی و مقابله با چاپ دارمستتر Darmesteter بضمیمه دیباچه و حواشی و توضیحات بسعی و تحقیق مجتبی مینوی. ۱۳۱۱

سال ۱۳۵۲ نیز ایشان با همکاری دکتر محمد اسماعیل رضوانی مجدداً تصحیح و تحت عنوان نامه‌ی تنسر به گشتسپ منتشر کردند.

عیر از انتشار نامه‌ی تنسر به گشتسپ (تصحیح مجتبی مینوی و...)، نامه تنسر در جلد اول تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار) به تصحیح عباس اقبال از صفحه ۳۰ تا ۵۷ هم موجود است.

<http://www.tabarestan.info/m-karname/ebn-eesfandiar/t-t1tabarestan.pdf>

...

پتسخوارگر

بر اساس نامه تنسر در زمان به سلطنت رسیدن اردشیر یکم ساسانی، گشتسپ بر پتسخوارگر حکمرانی داشته و عنوان «پتسخوارگرشاه» را داشته است. پتسخوارگر، رشته کوه البرز را دربرمی گرفته، و بتدریج برای بخش مرکزی و شرقی آن یعنی کوه‌های لاریجان، بندپی، لفور، سوادکوه، هزار جریب و بخشی از فیروزکوه و دماوند به کار رفته است. ابن اسفندیار در بیان نامه تنسر به طور جزئی‌تر از رویان، رستمدار، مازندران، فرشوادگر، پیروزکوه، قصران و دنباوند نیز نام برده است. این محدوده شامل آمل، ساری نائل، چالوس و کلار، کجور و فریم و تمیشه می‌شود.

...

ابن مقفع

روزبه پور دادویه Dādūya ibn Rūzbih معروف به ابن مقفع نویسنده و مترجم ایرانی کلیله و دمنه از برجسته‌ترین نمایندگان تفکر علمی در قرن دوم هجری است. پدر وی را حجاج بن یوسف آزرده و دستش را ناقص و ترنجیده کرده بود و از همین رو فرزندش روزبه، ابن مقفع خوانده شد.

دیدگاه مترقی او از مطالعه باب برزویه طبیب که به نظر می‌رسد خود، آنرا به کلیله و دمنه افزوده بخوبی آشکار می‌شود: «... هر طایفه‌ای را دیدم که در ترجیح دین و تفضیل مذهب خویش سخنی می‌گفتند و گرد تقبیح ملت خصم و نفی مخالفان می‌گشتند. به هیچ تأویل درد خویش را درمان نیافتم و روشن شد که پای سخن ایشان بر هوا بود...» ابن مقفع کتاب‌های زیادی از پارسی میانه به عربی برگرداند. نثر عربی وی بسیار شیوا بوده و ترجمه‌هایش از بهترین آثار ادبی و اخلاقی زبان عربی است. گفته‌اند که وی از جور خلفای عباسی که دین برایشان نردبان قدرت شده بود، در امان ماند و کشته شد.

منابع

- (با همکاری محمد اسماعیل رضوانی) گشتسپ مینوی، مجتبی. نامه تنسر به
- جمال زاده، محمد علی. «یک نامه از عهد ساسانیان (نامه تنسر)»، کاوه، جلد ۵ شماره ۱۱
- ابن اسفندیار (بهاء الدین محمد حسن) تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال اشتهانی
- عزیز الله بیات، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام
- نینا پیگولوسکایا، شهرهای ایران در زمان پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، صفحه ۱۶۶-۱۷۰
- ریچارد فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا
- لوکونین، گریگوریچ ولادمیر. ترجمه عنایت الله رضا. تمدن ایران ساسانی
- احسان عباس، عهد اردشیر، ترجمه محمد علی امام شوشتری
- (بهرام فرهوشی، کارنامه اردشیر بابکان (ترجمه
- بیرونی، ابوریحان. تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل أو مردولة
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف

- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد. تجارب الأمم
- محمود کویر، بر بال سیمرخ
- خرمشاد، محمدباقر... نامه تنسر، عهد اردشیر
- جلیلیان، شهرام. فرآیند شاه‌گزینی در نامه تنسر به گشتسپ
- ولادیمیر لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، صفحه ۱۳۴
- تریان، امین. سیر تاریخ‌نگاری در ایران سده‌های میانه
- کتابون مزداپور، اندرز نامه‌های ایرانی
- Mary Boyce مری بویس، (ترجمه انگلیسی نامه تنسر (از کتاب ابن اسفندیار
- Adhami, Siamak (2003), "A Question of Legitimacy: The Case of Ardašir I", Indo-Iranian Journal, 46
- Boyce, Mary (1955), "The Indian fables in the Letter of Tansar", Asia Major, New Series, V (1): 50–58.

Full text of Nāma-ye Tansar

The Letter of Tansar

https://archive.org/stream/TheLetterOfTansarTranslatedByMaryBoyce/BoyceMarytheLetterOfTansar_djvu.txt

...

http://rbedrosian.com/Downloads5/Boyce_Letter_of_Tansar.pdf

پنهان نمی‌کنم که روی این مطلب وقت بسیار گذاشته و شب‌های زیادی تا صبح بیدار مانده‌ام. یک دلیلش این است که به فرهنگ ایران باستان ارج می‌نهم. پیش از این هم، در همین راستا چند مطلب بصورت مقاله و ویدئو ارائه داده‌ام،

از جمله:

- [میراث باستانی ایران در جای جای جهان](#)
- [هجوم اعراب به ایران زمین](#)
- [استوانه کورش، «مانترا»ی خیال انگیز](#)
- [مدیحه کورش، یا لعنت نامه برای نبوت‌نیدوس Verse Account of King Nabonidus](#)
- [Yadegar-e Zariran یادگار زریران، «به‌گود گیتا»ی ایرانی](#)

اینگونه مطالب البته اهل خود را می‌طلبد و به کار عمل‌پوشان سرکه‌فروش که با خرد و داد بیگانه‌اند نمی‌آید. به قول

حکیم ابوالقاسم فردوسی:

ز ما باد بر جان آن کس درود

که داد و خرد باشدش تار و پود

...

سایت همنشین بهار

<http://www.hamneshinbahar.net>

+++++

برچیده تبرستان از همنشین بهار

2016-12-7 / 1395-9-17

http://www.hamneshinbahar.net/article.php?text_id=443